

تفسیر سوره لقمان

قسمت نهم

پاداش نیکان و پاداش کیفر بدیان

آیه الله مشکینی

«...وعدالله حقا وهوالعزیز الحکیم»^۱

آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند از برای آنهاست باغهای پر نعمت بهشت و همیشه و جاودان در آن باقی خواهند ماند و این وعده الهی تخلف ناپذیر است و او غالب و پیروز بر هر چیز و دارای حکمت است.

در قسمت قبل راجع به «خالدون فیها» بحث کردیم و اکنون بقیه آیه را مورد نظر قرار می‌دهیم.

وعد و وعید

خداوند متعال در آیات پیش از این آیه، دو گونه وعده داده است:

۱ - وعده بهشت برای کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته از آنها صادر شده است.

۲ - وعده عذاب دردناک و خوار کننده برای مشتریان لهو الحدیث.

بنابراین اگر جمله «وَعَدَاللّٰهُ حَقًّا» ناظر به این هردو وعده باشد، معنایش اینست که وعده‌های ما چه در مورد پاداش برای نیکان و چه در مورد کیفر برای جهنمیان، تخلف پذیر نیست و هر وعده‌ای را که داده ایم بآن عمل می‌کنیم.

در اصطلاح قرآن و روایات به آنچه که خداوند برای کارهای نیک وعده میدهد «وَعْد» و به آنچه که برای کارهای زشت وعده می‌دهد «وَعید» گفته می‌شود، بنابراین وعد به معنی پاداش و ثواب و وعید عبارت از عقاب و کیفر است.

باتوجه بآنچه در مورد تخلف ناپذیری وعده‌های خداوند گفتم، این سؤال مطرح میشود که: اگر خداوند در قیامت از وعده‌هائی که داده است تخلف کند، آیا این تخلف، خلاف عدالت است یا خیر؟

وقتی این مسئله را از دیدگاه عقل مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که در قسمت «وَعْد» یعنی ثواب، خداوند برای کارهای نیک وعده بهشت داده است در صورتی که در قیامت به آن عمل نکند، از نظر عقل برخلاف عدل خود عمل کرده است و خداوند چنین کاری را نخواهد کرد، زیرا خلف وعده در مورد انسان یا به این دلیل است که از عمل به آن عاجز و ناتوان است و یا اینکه بخل مانع انجام آن می‌شود و این هردو در باره پروردگار محال است. پس اگر خداوند وعده داده است نماز گزاران را وارد بهشت کند مسلماً به این وعده خویش عمل خواهد کرد. و لذا در مواردی متعدد در قرآن آمده است که: «لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ» می‌لغاد همان وعده است. یعنی خداوند از وعده خویش تخلف نمی‌کند.

بنابراین این در مورد ثواب، خدا بوعده‌اش عمل می‌کند، چه اینکه آن وعده‌ای را که داده است مربوط به عمل قلبی انسان یعنی ایمان باشد یا به عمل بدنی او که اعمال صالحه است، خداوند در همین آیه به آنهایی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند وعده باغهای پر نعمت بهشت داده است، پس حتماً به آن عمل خواهد کرد زیرا تخلف از وعده، خلاف عدالت است، و خدا برخلاف عدل خویش کاری انجام نخواهد داد.

تخلف وعده از نظر فقهی

این مسئله در فقه هم مطرح است که آیا انسان می‌تواند از

وعده‌ای که داده است تخلف کند یا شرعاً جایز نیست؟
علماء قدیم فتوا میدادند که خلف وعده خلاف اخلاق است
ولی حرام نیست، اگر شما به کسی وعده دادید در ساعتی معین
در محلی حاضر شوید، اگر در آن ساعت حاضر نشدید خلاف
اخلاق عمل کرده اید ولی گناهی از شما صادر نشده است.

در هر صورت هنگامی که به روایات مربوط به این مسئله
مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم روایات دلالت بر حرمت دارد یعنی
همچنانکه دروغ حرام است، زنا حرام است، خلف وعده نیز
حرام است.

اما در مورد «وعید» یعنی کفبری که وعده داده است. آیا
خلف وعده خواهد کرد یا خیر؟ از نظر عقل تخلف وعده در این
مورد بی مانع است، زیرا تخلف از وعده خیر بازگشتش به بخل یا
عجز است ولی تخلف از وعده عقاب، عفو بحساب می‌آید، چه
کفبری که به صاحبان گناهان کبیره وعده داده است و چه
کفبری که برای کفار در نظر گرفته است، خداوند وعده داده
است که هرکس با کفر از دنیا برود، جایز جهنم است و
هرکس گناهی کبیره انجام دهد فلان کافر در انتظار اوست،
ولی اگر در روز قیامت باین وعده عمل نکند و او را ببخشد هیچ
اشکالی از نظر عقل نخواهد داشت.

شما هم به فرزندتان می‌گویند که اگر اطاعت شما را نکند تنبیهش
می‌کنید، آیا در صورت عدم اطاعت واجب است او را تنبیه
کنید؟ مسلماً چنین نیست و می‌توانید او را عفو کنید ولی آیا بعد
از عفو پولی هم با او خواهید داد؟ پاسخ منفی است، زیرا این
عمل، کاری اضافه است، لذا خداوند هم بعد از بخشیدن، کافر
را به بهشت نمیبرد.

خداوند از کفار نمی‌گذرد

اما از نظر روایات و آیات: خداوند از کافر - یعنی
کسی که به وجود خدا یقین دارد و به او کفر می‌ورزد - نخواهد
گذشت و به ذات اقدسش قسم یاد کرده که کافر را به جهنم
وارد کند، چه منافقی که بزبان اظهار اسلام می‌کند و قلباً کافر
باشد یا آنکه بزبان و قلب اعتراف به کفر دارد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»
محققاً خداوند از کسی که باو شرک ورزیده است نخواهد

گذشت و از گناه کمتر از شرک از هرکس که بخواهد می‌گذرد
بنابر این خدا، برطبق دلیل نقلی، روز قیامت از کفار نخواهد
گذشت و از این روی، در علم کلام این مسئله مسلم شده است،
که اگر شخصی در حال کفر از دنیا برود برایش آمرزش نخواهد
بود و حتی پیامبران و دیگر مقربان در گاه الهی هم حق شفاعت
در باره او نخواهند داشت.

در روایات هم ظلم رابه دو نوع تقسیم کرده‌اند: یک قسم آن
ظلمی است که خداوند از آن نخواهد گذشت و آن ظلم به «الله»
است که عبارت از کفر و شرک می‌باشد.

اما در مورد گناهان کبیره، مانند: دزدی، زنا، قتل نفس،
لواط و... آیا خداوند در قیامت از وعده کفبری که به مرتکبین
آنها داده است خواهد گذشت یا خیر؟ در آیه چنین
فرموده است: «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» از کمتر از شرک، از
هرکس که بخواهد می‌گذرد و او را عفو می‌کند.

ولی طبق روایات، این گذشت الهی بوسیله شفاعت خواهد
بود خداوند برای انبیاء، امامان، شهدا و مؤمنینی که مقرب
در گناه‌اند، حق شفاعت در مورد مجرمین قرار داده است، اما
باینحال نمی‌توانند از کفار شفاعت نمایند: در سوره انبیاء
آمده است: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» جز برای آنکس که
خداوند رضایت دهد، شفاعت نخواهند کرد.

بنابر این برای گناهان کبیره که بعضی از علماء تعداد آنها را به
هفت و برخی به هفتاد و برخی دیگر به هفتصد رسانیده‌اند
بخشش و گذشت از طریق شفاعت وجود دارد ولی برای گناه
قلبی که کفر است، بخشش در کار نیست. لذا پیامبر اکرم
صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: «الْآخِرَةُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ
الْكَبَائِرِ» من شفاعت خویش را برای مرتکبین گناه کبیره ذخیره
ساخته‌ام.

در روایت وارد شده است که خداوند صد درجه رحمت
دارد، یک درجه آنرا در دنیا به موجودات افاضه کرده است که به
برکت آن، انسانها زندگی کرده و روزی میخورند، حیوانات و
نباتات رشد و تغذیه می‌نمایند و بالاخره این جهان بزرگ هستی
اداره میشود، و نودون درجه دیگر از رحمت خویش را برای
قیامت گذاشته است و لذا در دعاء جوشن کبیر میخوانیم: «بِأَمْرِ
سَبَقَتْ رَحْمَتَهُ غَضَبَهُ» ای پروردگاری که رحمت تو بر خشم
پیشی گرفته است.

کیفر بدان یادش نیکان و

زراره یکی از بزرگترین شاگردان مدرسه امام صادق علیه السلام است، وی از جمله چهارصد نفر شاگردانی است که سخنان امام را نوشته و از این نوشته ها چهارصد کتاب بوجود آمده است که علوم اسلامی بوسیله آنها در عالم منتشر شده است. زراره روزی در خانه یکی از دوستانش مهمان است، سر سفره بامیوه تازه ای رو برو میشود، زراره فکر می کند که ممکن است اسلام اجازه خوردن آن میوه را نداده باشد، لذا از خوردن خود داری می کند، به خانه امام صادق علیه السلام رفته و از امام حکم آن را می پرسد امام میفرماید: مانعی ندارد زراره برمیگردد و آن میوه را تناول می کند.

پس معلوم می شود که انسان آزاد نیست هر چه را بخواهد بخورد و هر سخنی را مایل باشد بگوید، لذا در روایات وارد شده است «المؤمن ملجم» مؤمن بردهانش از ایمان لجامی است که مانع او از سخنان ناروا است.

بنابراین اگر انسان احتمال داد چیزی حرام است، در صورتی که بدون سؤال و تحقیق، مرتکب آن بشود، روز قیامت عذاب خواهد شد و باو گفته می شود: چرا سؤال نکردی؟ اگر بگویند نفیدانستم! عذرش پذیرفته نیست.

دو سؤال دیگر در اینجا مطرح میشود:

۱- آیا دلیلی براین هست که دست سوم کفار محکوم به جهنم نیستند؟

۲- در صورتی که آنها بجهنم نروند آیا جای سومی غیر از بهشت و جهنم برایشان در نظر گرفته شده است؟

خداوند در سوره انعام میفرماید: «ذلک ان لم یکن ربک مهلک القرى بظلم واهلها غافلون» اعزام پیامبران به این منظور است که خداوند ساکنان دیاری را که جاهل و غافلند، بخاطر ستمکاریشان هلاک نگرداند.

پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که اگر خداوند از وعده کیفری که بگناهکاران داده است بگذرد، نامش عفو و گذشت است نه تخلف و از این رو مخالف عدالت نیست ولی از گناه قلبی که کفر است نمیگذرد، زیرا که تخلف شمرده میشود و همانگونه که در مورد وعده جهنم برای کفار خلف وعده نمی نماید از وعده بهشت برای نیکان تخلف نخواهد کرد.

کافر قاصر و کافر مقصر

ولی آیا در مورد کفار، استثنائی هم وجود دارد یا تمام آنان بجهنم خواهند رفت؟ برای روشن شدن این بحث ناچار مثالی ذکر می کنیم: گاهی انسان میدانند که خوردن آب انگور جوشیده قبل از بخار شدن دو سوم آن حرام است و میخورد، در اینصورت در قیامت مجازات خواهد شد و گاهی متوجه حرمت آن نیست ولی از فرد غیر موثقی حرمت آنرا شنیده است، در اینصورت هم اگر بخورد عملی حرام مرتکب گردیده است، برای اینکه پس از شنیدن حرمت آن، تردیدی گرچه در حدیك احتمال ضعیف برایش بوجود آمده ولی برای رفع آن تحقیقی نکرده است و لذا در آخرت کیفر خواهد شد. و گاهی هم به یقین میدانند که حرام نیست و در محیطی قرار گرفته است که از حرمت آن چیزی نشنیده تا در این یقین خویش دچار تردید شود، در اینصورت جاهل قاصر است و اگر بخورد عقابی ندارد بخلاف صورت دوم که جاهل مقصر بحساب می آید.

کفار نیز چنین اند، آنهاست که در محیطهای در بسته ای مانند شوروی و چین هستند از آن هنگام که بعد درک و تمیز رسیده اند جز اسم مارکس و لنین و مانوچیز دیگری بگوششان نخورده تا بفهمند و حداقل این احتمال را بدهند که ممکن است برای این جهان خالق و برای او پیامبر و کتابی باشد، جزء کفار دست سوم اند که جاهل قاصر شمرده شده و در قیامت محکوم به جهنم نخواهند بود، ولی کفاری که در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی هستند که از اسلام و توحید چیزی شنیده اند و دنبال تحقیق نرفته اند جاهل مقصر اند و در قیامت بجهنم خواهند رفت، چنانچه آنها هم که بوجود خداوند یقین دارند و بدلیل عناد یا از بیم بخطر افتادن پست و یاد اثر پیروی از شهوات نفسانی بر کفر باقی میمانند جهنمی بوده و وعده خداوند در باره این دو دسته تخلف پذیر نیست.

در سوره اسراء این موضوع بصورت روشنتری بیان شده است: «وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا»^۱ ما هیچگاه فرد یا جامعه‌ای را هلاک نساژیم مگر پس از فرستادن پیامبری بسویشان.

اعراف

از این دو آیه به وضوح استفاده میشود: کفار یک‌جا قاصرند روز قیامت به جهنم نخواهند رفت، بلکه آنها را به محلی به نام «اعراف» خواهند برد که در آنجا نه نعمت فراوانی است و نه عذاب، بچه‌های کفار هم که در سن کودکی از دنیا میروند جایشان نیز در همین اعراف است ولی راجع به بچه‌های مسلمان در قرآن آمده است: «والحفتنا بهم ذرینهم»^۲ ما فرزندان مؤمنان را (در بهشت) به خود آنان ملحق خواهیم کرد. البته راجع به فرزندان نابالغ مسلمین و کفار اقوال دیگری هم وجود دارد.

«وهوالعزیز الحکیم»

خداوند عزیز و حکیم است.

صفات مطلق و صفات مقید

دو صفت از صفتهای خداوند در اینجا ذکر شده است: یکی عزیز که به معنای غالب است و دیگر حکیم. خداوند دارای اوصاف بسیاری است که آن اوصاف در بشر هم وجود دارد، خداوند عالم است، انسان هم به چیزهایی علم دارد؛ خدا سمیع و بصیر است، بشر هم شنوا و بینا است، خداوند قادر است ماهم دارای قدرت و توانائی هستیم ولی در علم کلام، اوصاف خدا مطلق و اوصاف انسان مقید و نسبی شمرده شده است. یعنی خداوند در هر زمان و بهر چیز علم دارد ولی ما یکوقتی مدرسه نرفته بودیم، علم نداشتیم و در پیری هم بسیاری از معلوماتمان را از یاد میبریم، و علم ما هم محدود است و بسیاری چیزها را نمیدانیم، خدا بصیر است یعنی هیچ موجودی در هیچ زمانی از او پوشیده و مخفی نیست، ولی ما تنها بآنچه در معرض دیدمان واقع شود بینا هستیم و نیز شنوائی ما محدود و از خداوند متعال نا محدود و مطلق است، توانائی و قدرت ما هم مقید و از خداوند مطلق است لذا در قرآن کریم میخوانیم «انه علی کل شیء قدير»^۳ «و هو بکل شیء علیم»^۴ او بهر چیز توانا و دانا است.

صفت عزیز در باره خداوند مانند دیگر صفاتش، مطلق است

یعنی او در هر زمان و بر هر چیز غالب و پیروز است. لذا گفته شده «العزیز هو الغالب غیر المغلوب» عزیز کسی است که همیشه پیروز بوده و مغلوب قرار نمیگیرد. ولی ما اگر بر حریفی غالب شویم از حریف دیگر شکست میخوریم و نیز در کودکی و پیری غالب نخواهیم بود.

حکیم یعنی خداوند هر چه را آفریده است روی نظم و حکمت کاملی است و هیچگونه نقصانی در او وجود ندارد. شما هر اختراع دقیقی را ببینید دارای نقصی است و بهمین دلیل ابتکارات و اختراعات بشر پیوسته از نقص روبه تکامل است. شما یک دانه گندم را در نظر بگیرید، از هنگامی که در دل خاک قرار میگیرد تا هنگامی که جوانه زده و سنبل میدهد و یک دانه تبدیل به هفتصد دانه میشود، در همه مراحل از قانونمندی و نظم دقیقی پیروی می کند. تمام موجودات از کوچکترین ذرات اتم گرفته تا بزرگترین مجموعه کهکشانشا، همه از همین نظم دقیق بر خوردارند لذا خداوند متعال میفرماید: «ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت، فارجع البصر کز تبین یقلب البصر خاسئا و هو حسیر»^۵

در آفرینش خداوند (در بر خور داری همه موجودات از قانونمندی خاص) هیچگونه تفاوتی نمی بینی، دوباره نظر کن، نگاهت خسته و نومید (از پیدا کردن تفاوتی) بسویت باز میگردد. کوه زمین با کوه مریخ یا یک فیل با یک مورچه هیچگونه تفاوتی در بر خور داری از این نظم ندارند و هر قدر نگاهت را برای پیدا کردن نقص و کمبود نظمی بمیان پدیده‌های عالم نفوذ دهی تنها چشم خویش را افسرده‌ای و از این سفر عبثی نتیجه باز نخواهد گشت.

انسان هیچ کمبودی در نظم این عالم تا کنون و بعد از این پیدا نمی کند مگر اینکه نفهمد و به اشتباه چیزی را نقص در موجودی تلقی کند.

ادامه دارد

- ۱- سوره لقمان آیه ۹
- ۲- سوره نساء آیه ۴۸
- ۳- سوره انعام آیه ۳۱
- ۴- سوره اسراء آیه ۱۵
- ۵- سوره فصلت آیه ۳۹
- ۶- سوره حدید آیه ۳
- ۷- سوره ملک آیه ۳-۴